



۲۰۲۰/۰۹/۳۰



احسان الله مایار

صفحه ای از تاریخ

قسمت چهاردهم
راه دشوار مبارزات آزادیخواهان

در یکی از نوشته های پارینه تذکار گردیده بود که در ماه جون ۱۹۸۱ اولین گروه سیاسی به ریاست مرحوم داکتر محمد یوسف در منتر و سویس در قصر زیبا و تاریخی کوه Caux قدم به دنیای سیاست گذاشت و این گروه بنام "جمعیت تحکیم وحدت"، "اسولا" مخفف نام انگلیسی آن "OSULA" نامیده شد.

از آغاز به راه انداختن تشبثات مردمی بمنظور آزادی افغانستان موقف اعلیحضرت محمدظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان در قضیه مطرح بوده حلقات کوچک و بزرگ نسبی و همچنان اشخاص سرشناس افغانی چی در بیرون از کشور و یا داخل بنحوی با شاه سابق افغانستان در تماس بودند.

بعد از مرور مدتی و تکوین نسبی این جمعیت در اثر تماسهای مستقیم داکتر محمدیوسف با اعلیحضرت محمد ظاهرشاه پادشاه بزرگوار افغانستان در روم تصمیم گرفته شد تا هرچه زودتر در روم دفتری احداث گردد که در آن تمام رشته های مقاومت مردم سلحشور و آزادیخواه افغانستان بر ضد نظام الحادی حاکم در افغانستان و قوای اشغالگر شوروی، وصل گردد. روی این منظور داکتر ولید حقوقی، عضو هیئت مدیره و اجرائیه اسولا وظیفه گرفت تا اداره امور دفتر روم را ترتیب دهد.

دوست گرامی ما حقوقی مدتی را در روم سپری نمود و اساس دفتر اعلیحضرت را با تدبیر کامل بیناد نهاد. اما تقدیر کاری دیگر در پیش داشت. حقوقی بمرض خطیری دچار شد و آخرین بار با مرحوم داکتر محمد یوسف در شفاخانه وینوسبرگ Venusberg در بن، پایتخت آلمان غربی با وی دیدم. وی در یک اتاق با مرحوم محمد شریف اژیر دوست دیگر ما بستر بود. با دیدن ما خوش شد و مانند همیشه لبخند ملیحی در کنج لب داشت و گفت افسوس احسان جان همرايت به پشاور رفته نمیتوانم. این بازدید در سال ۱۹۸۴ بود و آخرین بار.

طوریکه گفته شد وی دفتر روم را اداره میکرد و اعلیحضرت را همیشه اعلیحضرت صاحب می نامید و داکتر محمد یوسف با وی مزاح میکرد و میگفت اعلیحضرت بلندترین تایتل در جامعه جهانی است تو چرا "صاحب" را در آن اضافه میکنی و در جواب میگفت: منزلت اعلیحضرت صاحب نزد آنقدر بلند است که به اعلیحضرت خطاب کردن تنها اکتفاء نمیکنم.

اعلیحضرت اورا دوست داشت و به مشوره های وی ارج میگذاشت. روزیکه مریضی وی حاد شد و باید به جرمنی بر میگشت اعلیحضرت تا استیشن ریل ترمینی Termini روم ویرا مشایعت کرد و از وی خداحافظی کرد. فکر میکنم این اولین بار بود که اعلیحضرت کسی را تا استیشن ریل رسانده بود.

جنازه او را در پشاور در نزدیک قبر خوشحال خان، شاعر فرزانه افغان به خاک سپردیم و بالای قبرش با دوستان از وی وداع کردیم.

او رفت و به جای وی میر محمد امین فرهنگ را به دفتر روم معرفی کردیم، اما وی را نگذاشتند تا جای حقوقی را بگیرد و بجرمنی باز گشت.

مقصودم از یاددهانی دفتر روم اینست که ما در نظر داشتیم که روزی اسناد کتبی و پروتوکول مذاکرات بین روم و شخصیت های سیاسی جهانی با نفوذ در قضیه افغانستان به شکل کدام کتاب و یا رساله در سینه تاریخ افغانستان ثبت خواهد شد که متأسفانه نشد.

چون متوجه خلأی از این ناحیه شدیم تصمیم گرفتیم تا دفتر اسولا را در شهر بوخوم Bochum آلمان فعال سازیم و اسناد دوران جهاد را در آنجا ترتیب دهیم که روزی از آن استفاده شده بتواند. مسئول این وظیفه دوست عزیز ما مرحوم داکتر غلام محمد نیاز گماشته شد که متأسفانه وی نیز مانند حقوقی از دنیا رفت و نمیدانم که امروز اسناد مربوط به جمعیت اسولا در کجا است؟

چون انتظارم که روزی قسمتی این اسناد را روی صفحه تاریخ معاصر کشور ببینم به نا امیدی مبدل گردیده تصمیم گرفتم تا نوشته هائیکه نزد منحیث عضو هیئت اجراییه و مدیره اسولا موجود است به نشر بسپارم. می دانم که عده ای از شخصیت های با نفوذ جهانی از شرق و غرب، خاصاً از امریکا، شوروی و ارکان ملل متحد، با اعلیحضرت در روم مذاکرات حیاتی که با سرنوشت افغانستان صورت گرفته و همچنان باور دارم که کمتر سندی از این مذاکرات وجود داشته باشد.

مثال برجسته ناتوانی و عدم درک ارزش ها رویدادی را به خاطر دارم و در مورد روی رسانه ها نیز بازتاب گردیده و یک تعداد از شخصیت افغانی از آن اطلاع دارند که اعلیحضرت در تبعید خاطرات شان را به لسان فرانسوی در قید سه جلد نوشته بودند که بنده از آن اطلاع داشتم. بعد از وفات اعلیحضرت به کابل سفر کردم و در ارگ خدمت شاهدخت بلقیس و همسر شان جنرال عبدالولی، شاهزاده میرویس رسیدم و بعد از اتحاف دعا از جنرال عبدالولی سوال کردم در نشر خاطرات اعلیحضرت چی اقدامی می نمایید؟ جنرال تقریباً چنین جواب داد: اشاره به شهزاده میرویس نموده گفت: "آنها سوختاندیم و با نوک شمشیر صفحات آنها ته و بالا کردیم تا چیزی باقی نماند". طرفش نگاهی با تعجب نموده مختصر اظهار نمود: "خاطرات اعلیحضرت مال ملت افغان بود نه مال شخص که سوختانده شود".

با در نظر داشت و ارج گذاشتن به مقام شامخ ملت افغان خداوند را سپاسگذارم که بنده را یاری نموده تا قسمتی از گزارشات مبارزات آرایخواهان افغان را بدون دستبازی در رویداد ها خدمت مردم ما عرضه کرده میتوانم. و اینک به سلسله گذشته ها مکتوبی از فرزند خدمتکار افغان و دوست بسیار محترم مرحوم داکتر محمد یوسف را خدمت اعلیحضرت که به روم فرستاده شده از نظر خوانندگان گرامی میگذرانم:

بحضور اعلیحضرت احتراماً عرض میشود.

اینجانب علاوه بر مطالبی که در روم عرض نموده اخیراً ذریعۀ آقای داکتر ولید حقوقي پیشنهادات دیگری که منظور آن فقط کامیابی حرکت جدید و بالمآل تقویۀ جهاد سلاحي و سياسي میباشد تقدیم نموده ام که یقیناً آنرا کما حقہ بعرض شما رسانیده است.

اینک در این نامه بار دیگر، ولو بصورت مختصر، توجه اعلیحضرت را بمسائل متذکره جلب می‌نمایم. دعوت اعلیحضرت از رهبران جهاد برای تشکیل جبهۀ متحد بلاشک انعکاس نیکی تولید نموده و امیدواری‌های ایجاد کرده است، اما در عین زمان انتظاراتی بوجود آورده است. انتظار برده میشود که اعلیحضرت، شخصیتی که چهل سال تجربۀ سلطنت دارند و اینک در مدت ده سال که بالاجبار دور از مملکت بسر میبرند اوضاع گذشته و وقایع حاضره را که مردم مارا دچار بلای عظیمی نموده است حکیمانۀ تحلیل نموده و از آن نتایجی بدست آورده اند. زیرا یگانه فایده تاریخ آنست که از جریانات ماضیه و سلسلۀ علت و معلولی که مسبب این جریانات گردیده است نتایجی استخراج گردد، ولو اینکه تاریخ کلاً تکرار شدنی نیست! انتظار برده میشود که اعلیحضرت، متکی بهمین دانش، بینش، در اقدامی که از روی علاقه به وطن و احساس وظیفه اعلام فرموده اند سیاستی اختیار کنند که در حدود قدرت بشری، تحت شرایط داخلی و خارجی که حاضرأ حکمفرما است (و بر سرنوشت حال و آیندۀ مملکت، بی اثر نخواهد بود) مرکز تجمع گروه‌های جهاد بشوند که بلاسف بنا بر علل مختلفه از همدیگر دوری گزیده اند، و حتی بعضاً به تخریب یکدیگر دست میزنند.

مردم مجاهد افغانستان که به جمعیت‌ها، احزاب و تنظیم‌های شناخته شده و شناخته نشده پیوسته اند، اغلباً از نظر آنست که اسلحه بدست بیاورند و با دشمن بجنگند. البته عده‌ای هم از نگاه اعتقادات سياسي و فلسفۀ پیری و مریدی پیرو رهبران احزاب و تنظیم‌ها میباشند.

خطر آن موجود است که آنها نیکه منظور آنها تنها حصول سلاح است (و اکثریت هم همین‌ها است) بنابراین ارادتی که بشخص اعلیحضرت دارند و هم بامید اینکه حرکت جدید وسایل بیشتری در اختیار آنها میگذارد خود را از جمعیت‌ها و احزاب، که اکثر آنها هم شکایاتی دارند، بی‌نیاز بدانند و از آنها جدایی پیش گیرند. از طرف دیگر همین جمعیت‌ها و احزاب با همه نارسایی‌هایی که در آن مشاهده میشود، در جهاد مقدس سهم بارز دارند. لهذا هیچ حرکتی صورت نگیرد که منجر به تضعیف آنها گردد. خاصه اینکه تشکیلات جدیدی که چنین خالیگاہ را پر نموده بتواند بوجود نیامده است. لهذا حتمی میدانم که هرچه زودتر با گروه‌های مجاهد داخل کشور که با احزاب شناخته شده تعلق ندارند، هکذا با احزاب دیگری که در پاکستان و ایران فعالیت دارند و بعضی از آنها به مخالفت خود افزوده اند، تماس‌های حاصل گردد.

یقیناً اقناع آنها نیکه از بدو جهاد تا امروز در مقابل شخصیت‌های باصطلاح آنها (گذشته) جبهه گرفته اند و حتی با رؤسای سایر احزاب نیز روش خصومت آمیزی گزیده اند، دشوار بنظر میرسد. معهذا از جانب اعلیحضرت ذریعۀ شخص و یا اشخاص با صلاحیتی با آنها مذاکره صورت گیرد، زیرا جبهۀ متحد بدون شمولیت این احزاب ناقص خواهد بود. اگر کوشش‌های جدی درین راه به نتیجه نرسد لا اقل اتمام حجت خواهد بود.

منظور اینست که جبهۀ متحد، مثلی که نام آن اشعار میدارد، باید ممثل کلیه و اگر این میسر نمی‌شود، اکثریت مردم مجاهد و مقاومت ملی باشد.

در کنفرانس روم که قدم اول برای ایجاد جبهه متحد به شمار می‌رود متأسفانه نمایندگان احزاب خارج تنظیم های سه گانه (ملی گرا) وجود نداشت. خیلی خوب میشد که قبل از انعقاد کنفرانس با همه احزاب و گروه های مجاهد تماس حاصل و از آنها دعوت بعمل می‌آمد. بیم آن می‌رود که آنها خود را در مقام تبعیض ببینند و تصوری بوجود آید که تمایلات اعلیحضرت فقط متوجه احزاب سه گانه فوق الذکر است. که البته چنین نیست.

تصمیمی که در کنفرانس روم بدست آمد يك کومپرومی است. بهتر میشد که دروازه به روی گروپهای مجاهد داخل کشور بنحوی از انحاء کشوده میشد. این نقیصه باید در مجلس مؤسسان که بالای اساسنامه جبهه متحد غور میکند جبران گردد، یعنی مجلس مؤسسان بایستی حتی المقدور تا آنجائیکه در اوضاع اضطراری مملکت امکان پذیر است، مشمول اکثریت مجاهد و مقاومت ملی میباشد. از این رهگذر و وظیفه کمیته ایکه برای طرح اساسنامه شورای جبهه و انتخاب اشخاصی که از طرف اعلیحضرت باین مجلس مؤسسان دعوت میشوند خیلی سنگین است. کمیته باید با اشخاصی که از اوضاع موجوده کشور آگاهی دارند و شخصیت های نامدار، مجاهد و ممثل گروه های مختلف را میشناسند، مشوره کنند و بیطرفانه لیست نام هارا تهیه نماید. تنها در این صورت است که مجلس مؤسسان اکثریت مجاهدین را تمثیل میکند و شورای جبهه که با تصویب این مجلس به وجود خواهد آمد از کلیه جهاد نمایندگی مینماید. بار دیگر تأکید میکنم که در همین مرحله تماس جدی با احزاب دیگر حاصل شود. شاید برخی از اینها حاضر به همکاری نگردند، اما اگر يك نوع *modus vivendi* با آنها بدست بیاید نیز کامیابی خواهد بود.

در ساحه سیاسی و دیپلماتیک نظر من آن بود که قبل از هر اقدامی بایستی با کشورهای همسایه پاکستان، ایران، چین و هم کشورهای اسلامی بالخاصه عربستان سعودی حتی الامکان به سویه عالی تماس گرفته میشد. مخصوصاً موقف پاکستان که خواهی نخواهی در وقایع کشور ما پیچیده است و تا این حال همکاری قابل وصفی نموده است، در برابر حرکت جدید اهمیت دارد. باید با تحلیل دقیق از اوضاع پاکستان، ایران دروازه مذاکرات با آنها هر چه زودتر باز شود تا غلط فهمی ها ایجاد نگردد.

جهاد افغانستان البته در مرحله اول بدوش مردم آن است ولی رابطه آن با اوضاع و سیاست همسایگان، اوضاع سیاسی منظفوی و جهانی، دوری و نزدیکی دو قدرت بزرگ، بدیهی است. لهذا هر قدمی که به ارتباط امور جهاد و آینده کشور در داخل و یا در ممالک همسایه و یا در صحنه بین المللی برداشته میشود مستلزم تحلیل و سنجش دقیق است. اقدامات عاجل و ناسنجیده که سابق آن اغلباً احساسات و روابط شخصی و فردی میباشند شاید موجب خبط ها و اشتباهاتی بشود که بوخامت اوضاع بیفزاید.

اعلیحضرت بارها فرموده اند که: "افغانستان امروز، افغانستان دیروز نیست و افغانستان فردا که از نظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی چه شکل بخود خواهد گرفت، هنوز در بطن زمان است، اما آرزوی ما آن است که افغانستان آینده، کشور مستقل و مترقی با نظامی که بر اساسات دین مبین اسلام و عدالت اجتماعی متکی باشد عرض وجود نماید".

اوضاع نابسامان وطن در گذشته تا حدودی ناشی از قدرت طلبی بیحد و حصر و خبط ها و روشهای غیر علمی زمامداران وقت بوده است. این را به تاریخ نویسان میگذاریم که با تحلیل بیطرفانه میتوان اشتباه هر کدام را تشخیص و قضاوت کنند. اما وظیفه ما آن است که از جریانات گذشته که هنوز در حافظه ما زنده و روشن است، به اتکاء این واقعیت که، تاریخ قدرت قضاوت انسان را در جستجوی راه های بهتر و صحیح تر در فعالیت های

حال و آینده میکند، بایستی نتایجی بدست آوریم و دچار اشتباهات گذشته نشویم. این تذکر کوچک البته در قبال احاطه علمی و فلسفی که اعلیحضرت دارند زاید بنظر میرسد، اما منظور من این است، شما که اینک بحیث یک شخصیت گرامی و موسفید قوم بدون هیچ ادعایی برای کسب قدرت در حال و آینده قدم پیش گذاشته اید، باز مورد رجوع یکعده اشخاص فرصت طلب و مغرض قرار میگیرید که بامید امروز یا فردا مراتب اخلاص و همکاری خود را تقدیم میکنند. از طرف دیگر اعلیحضرت بهمکاری شخصیت‌های شناخته شده که در نزد مردم ما شهرت بد ندارند ضرورت دارید. زیرا کامیابی هر کار با ماهیت شخص موظف آن رابطه مستقیم دارد. پیشنهاد من اینست که اعلیحضرت هرچه زودتر با ایجاد یک بورد مشورتی در روم که متشکل از پنج و یا هفت عضو باشد توجه فرمایند و ذواتیکه برای آن دارای صلاحیت تشخیص میشوند بایستی بدون قید و شرط و در نظر گرفتن معاذیر شخصی بانجام این وظیفه ملی حاضر شوند. بورد مشورتی هفته ای یکبار و یا دو هفته یکبار مجلس کنند و تمام مسایل مربوط را مورد غور و تعمق دقیق قرار دهد و منبعده هیچ قدمی برداشته نشود که از نظر این بورد گذارش نیافته و منظوری اعلیحضرت را حاصل ننموده است. تنها در همین صورت از پراگندگی امور و حرکات فردی و خودسرانه جلوگیری شده میتواند هکذا مسایل مالی و پولی حساسیت دارد. شنیده میشود که عده ای از اشخاص که سوابقی نیز دارند از روی حسن نیت و یا سوء نیت بجمع آوری اعانه میپردازند. باید همین بورد مشورتی سه نفر عضو خود را مسئول مسایل پولی تعیین کند و بهیچ کسی اجازه ندهد که خودسرانه چنین اقداماتی بنماید.

اعلیحضرت با تشبث ایکه فرموده اند مسئولیتی بس عظیمی را بدوش گرفته اند. جبهه متحد افغانستان که انشاءالله بیاری خداوند و همکاری مردان و زنان وطندوست و دیندار تشکیل خواهد شد بایست از آلام بی پایان ملت معصوم و مردم مجاهد ما بکاهد و راه را برای خاتمه دادن آبرومندان به این فاجعه بزرگ هموار کند. این هدف، عظمت و دشواری کاری را که در پیشرو داریم نمایان میکند. این وظیفه سترگ مستلزم ستراتیژی و تاکتیک علمی و دقیق است. در غیر آن خدای نخواستہ تضعیف جهاد، تفرقه بین جمعیت های مختلف و در نتیجه به یأس و ناامیدی منتج خواهد شد و آخرین شانسی که برای اتحاد مجاهدین موجود شده است از دست خواهد رفت. درآنصورت قصور ما در مقابل ملت افغان و تاریخ کشور نا بخشودنی خواهد بود. با تقدیم احترامات فایقه محمد یوسف (تبصره: مرحوم داکتر محمد یوسف در جمله ایکه بار دیگر از مکتوبش کاپی شده مینگارد:

"شما که اینک بحیث یک شخصیت گرامی و موسفید قوم بدون هیچ ادعایی برای کسب قدرت در حال و آینده قدم پیش گذاشته اید، باز مورد رجوع یکعده اشخاص فرصت طلب و مغرض قرار میگیرید که بامید امروز یا فردا مراتب اخلاص و همکاری خود را تقدیم میکنند".

چی پیشگونی به جا! ما شاهد زنده هستیم که چگونه پروسه روم از مسیر اصلی آن توسط چنین اشخاص فرصت طلب و مغرض به بیراهه کشانیده شد و آن شخصیت بزرگ افغانستان را که من معتقدم از این منجلا ب بیرون کشیده میتوانست در محبس نصر الله خان * برادر امیر شهید با اعطای لقب بابا نظر بند ساخت و از نام وی برای احراز مقام و مناصب استفاده کردند و تا توانستند بینهایت سوء استفاده کردند. متأسفانه در لابلای تاریخ افغانستان اشخاصی که مار آستین شده اند زیاد است اما ضرر آنها بشکلی که افغانستان را با چنین فاجعه امروزی مواجه گردانیده باشد بمراتب کمتر بوده است).

در یکی از روزهایی که اعلیحضرت به حرمسرای ارگ تشریف داشتند و بدستبوسی شان رسیده بودم با چند نفر زیر درخت بزرگ پنجه چنار چای مینوشیدیم. به اعلیحضرت گفتم اقامتگاه اعلیحضرت در محل زیبایی تعیین شده است. با تبسمی فرمودند: "اما من در قصر نمره ۸ خوشتر از این محبس نصرالله خان بودم، زیرا در آنجا مردم آسانتر نزدم آمده میتوانستند."

ادامه دارد

